مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۴ - ۱۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ - ۱۰ ژوئن ۲۰۲۵ - سال بیست وچهارم - شماره ۶۵۵۹ - ۱۲ صفحه - ۱۵۰۰۰ تومان

صدیقی تا تعیین تکلیف پرونده به نماز جمعه نمی‌رود

صفحه ۳

سلطان شکلات اوکراین در سودای بازگشت به قدرت

صفحه ۱۱

نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آغاز شد

بازی دوپهلوی گروسی با پرونده ایران

صفحه ۱۰

گاردملی آمریکا با معترضان درگیر شده است

شورش علیه نژادپرستی سیستم ترامپ

صفحه ۱۱

تمایل مسکو به میانجی‌گری بین تهران و واشنگتن

گروه سیاسی - فهیمه جهازیان: به نظر می‌رسد برای بار دوم بنا شده روسیه و پوتین نقش مهمی در مذاکرات هسته‌ای ایفا کنند. این دولت پیش‌تر و زمانیکه هنوز مذاکراتی در کار نبود موفق شـــدند با میانجی‌گری سنگ بنای مذاکراتی را بنـــا نهند که اکنون ادامه و نتایج آن درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. اکنون هم به نظر می‌رسد با توجه به عدم موفقیت عمان و قطر در میانجی‌گیری جهت باز کردن گره موضوع غنی‌سازی باردیگر بنا شده...

صفحه ۲

اقلیم ایران در خطر

ایـــران، با اقلیم متنوع و میراثی کهن، در برابر موجی ویرانگر از رویدادهای اقلیمی ایســـتاده که تا سال ۱۴۲۰ شمسی زندگی میلیون‌ها نفر را تهدید می‌کند. مهدی زارع، استاد پژوهشـــکده بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، در گفت‌وگو با خبرآنلاین هشـــدار می‌دهد که تا کمتر از بیست ســـال پیش‌رو، بیش از نیمی از جمعیت کشور هر سال با گرمای شدید، خشکسالی، سیل و بیابان‌زایی دست‌وپنجه نرم خواهند کرد. او تنش آبی....

صفحه ۴

پیامدهای بحران بی‌برقی در صنایع

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با هشـــدار نسبت به ادامه بحران قطعی برق در ایران، گفت: اگر این مشـــکلات طولانی شود، قاعدتا جدای از دست رفتن منابع مالی و سرمایه‌های کشور، شاهد انتقال شرکت‌ها همراه با کارآفرینان خواهیم بود.حسن فروزان‌فرد، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در گفت‌وگو با ایلنا با اشاره به ادامه قطعی برق برای صنایع در هفته‌های اخیر، گفت: ناترازی انرژی و قطعی برق زمینه افزایش قیمت محصولات...

صفحه ۷

یادداشت

راندمان شاخص عدالت

سیدپارسا علوی

در شـــرایطی که دولت جمهوری اســـلامی ایران با تنگنای مالی مزمن، کســـری بودجه ساختاری و نارضایتی گسترده از کیفیت خدمات عمومی مواجه است، طرح اخیر قوه مجریه مبنی بر پرداخت حقوق بر اســـاس میزان بهره‌وری و راندمان کاری کارکنان دولت، توجه ناظران اقتصادی و اداری را به خود جلب کرده است. هرچند این طرح از حیث فلسفه اجرایی، حرکتی عقلایی و مطابق با تجارب موفق جهانی تلقی می‌شود، اما زمینه تحقق آن، هم از حیث ساختاری و هم از منظر فرهنگی، با موانع جدی مواجه است.

بدنه‌ای گسترده، کارایی محدود

ســـازمان اداری ایران به گواه آمارهای رســـمی و تحلیل‌های نهادهای نظارتـــی، یکی از پرحجم‌ترین دستگاه‌های دولتی در میان کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. با تخمینی بین ۲.۳ تا ۲.۵ میلیون نیروی شـــاغل در دستگاه‌های اجرایی، هزینه جاری پرداخت حقوق و مزایا به کارکنان دولت سهمی قابل توجه از بودجه عمومی را به خود اختصاص می‌دهد. با این حال، آنچه در برابر این هزینه ســـنگین دیده می‌شود، ســـطحی نازل از رضایت‌مندی شهروندان، فرایندهای کند اداری و عملکردی اغلب غیرکارآمد است.

طبـــق برخی مطالعات، متوســـط ســـاعت مفید کاری در نهادهـــای دولتـــی ایران، گاه بـــه کمتر از ۳ ســـاعت در روز می‌رســـد. نارضایتـــی مراجعان، فرسودگی ســـاختارهای تصمیم‌گیری و ناکارآمدی در پاسخگویی، همگی نشـــانه‌هایی از شکاف مزمن میان «منابع مصرف‌شده» و «خروجی تولیدشده» در بخش عمومی هستند.

اصلاح از پایین یا از بالا؟

طرح جدید دولت که محور آن «پرداخت براساس میـــزان کار مفید و راندمان» اســـت، از حیث نظری پاسخی است به این شکاف دیرپا. اما پرسش اساسی اینجاست: آیا ســـنجش عادلانه و واقعی راندمان در ساختار فعلی ممکن است؟

تاکنون، نظام ارزیابی عملکرد کارکنان دولت بیشتر مبتنی بر فرایندهای فرمالیســـتی، چک‌لیست‌های بی‌اثر و گزارش‌های خوداظهاری بوده است. در چنین شـــرایطی، اجرای هر طرح مبتنی بر بهره‌وری، اگر با بازمهندسی عمیق در سازوکارهای ارزیابی، نظام‌های تشـــویق – تنبیه و استقلال نهادهای نظارتی همراه نباشد، خود می‌تواند به بازتولید فساد اداری و اعمال سلیقه‌های مدیریتی منجر شود.

سایه سیاست بر عملکرد

در ایـــن میان، نمی‌توان از مداخله‌های سیاســـی در نظام مدیریتی دولت چشـــم پوشـــید. ســـخنان اخیر عبدالناصر همتی، رئیس پیشین بانک مرکزی که نســـبت به نفوذ نمایندگان مجلس در انتصابات مدیریتی هشـــدار داد، بار دیگر ایـــن واقعیت را به سطح رسانه‌ها آورد: تا زمانی که مدیران نه براساس شایســـتگی، بلکه براســـاس وابســـتگی سیاسی و ملاحظات جناحی منصوب می‌شـــوند، سخن گفتن از بهره‌وری، بیشتر به شوخی شبیه است تا سیاست. وقتی ساختار بالادستی مدیریت با منطق رفاقت، فشار سیاســـی یا منافع جناحی شکل گرفته باشد، مطالبـــه راندمـــان از نیروهای صـــف در پایین‌ترین سطوح اداری، به رویکردی ناعادلانه و ناکارآمد منجر می‌شود.

راندمان‌محوری شرط لازم عدالت اداری است

نکته کلیـــدی در دفاع از رویکـــرد راندمان‌محور این اســـت که آن را نباید صرفا ابزار کاهش هزینه‌ها یا حذف کارکنان تلقی کـــرد، بلکه باید آن را نقطه اتصال شایسته‌ســـالاری، عدالـــت در توزیع منابع و ارتقاء رضایت عمومی دانست. در واقع، عدالت اداری تنها زمانی محقق می‌شـــود که افراد براساس میزان تلاش، مهارت، ابتکار و بهره‌وری‌شان از منافع عمومی بهره‌مند شوند؛ نه صرفاً به‌واسطه سال خدمت، روابط سازمانی یا جایگاه رسمی.

از طرح تا تحقق

طرح تـــازه دولـــت، در صـــورت فراهـــم آمدن پیش‌نیازهای زیر، می‌تواند به نقطه شروع یک تحول ساختاری در نظام منابع انسانی دولت بدل شود:

طراحی نظام ارزیابی عملکرد عینی، مســـتقل و چندبُعدی

ایجاد پیوســـت عدالت‌محور بـــرای جلوگیری از برخورد سلیقه‌ای با کارکنان

اصلاح نظام انتصابات مدیریتی براساس رقابت و شایستگی

سرمایه‌گذاری در آموزش و توانمندسازی کارکنان

افزایش شفافیت در پرداخت‌ها و تصمیمات اداری

یادداشت

واقعیت نامرئی مذاکرات ایران و آمریکا

سید علی موسوی خلخالی

با تغییر مواضع دولت آمریکا نسبت به مذاکره با ایران که به رویه‌ای روزانه تبدیل شده، طرف ایرانی از رفتارهای طرف آمریکایی احســـاس سردرگمی می‌کند و این مساله سبب شده است تا بی‌اعتمادی ایران به طرف آمریکایی بیشـــتر شود. دیده‌ایم که دو طرف ایرانـــی و آمریکایی بعد از هر دور مذاکره از پیشرفت گفت‌وگوها صحبت کرده‌اند و نسبت به رسیدن به توافق ابراز خوش‌بینی کرده‌اند اما وقتی که طرف‌ها به پایتخت‌های خود باز گشته‌اند، لحن طرف آمریکایی عوض شـــده، گویـــی که فراموش می‌کند در مذاکرات چه گفته است. این مساله سبب شده است تا طرف ایرانی احساس کند که بعد از هر دور مذاکره دوباره به روز اول بازگشته است و هیچ پیشرفتی در کار نیست.

این احســـاس بعد از ارسال طرح آمریکا به ایران بیشـــتر احساس شد، زمانی که ســـخنگوی وزارت امور خارجه کشـــورمان که اتفاقا خـــود از اعضای مذاکره‌کننده اســـت، گفت که طرح آمریکایی‌ها به هیچ وجه بازگوکننده گفت‌وگوهای انجام شـــده در پنج دور مذاکره نبوده اســـت. وی روز دوشنبه ۱۲ خرداد در نشســـت مطبوعاتی خود بـــا خبرنگاران گفت: «هیچ متنی که متضمن خواسته‌های رادیکال و حداکثری باشد و حقوق و منافع حقه مردم ایران را نادیده بگیرد قطعا با واکنش مثبت مواجه نخواهد شـــد. انتظار همه این است که هر متنی که تبادل می‌شـــود ماحصل یا بازتاب بحث‌هایی باشد که در پنج دور مذاکرات انجام شده است.»

بنابراین به روشنی می‌بینیم که مذاکره‌کنندگان کشورمان از طرف آمریکایی ســـرخورده شده‌اند و احساس می‌کنند هنوز در همان جلسه اول مانده‌اند گویی که هیچ اتفاقـــی نیفتاده و هیچ گفت‌وگویی انجام نشده است.

آیا واقعا آمریکایی‌ها ســـر در گم عمل می‌کنند؟ آیا واقعا طرف آمریکایـــی بدون برنامه در مذاکرات حاضر می‌شود و وقتی که به واشنگتن بر می‌گردد، تحت فشار یا تغییر نقش یا هر عامل دیگر، نظر خود را عـــوض می‌کند؟ آیا آمریکا در مذاکرات واقعا یک هدف خیالی و متوهمانه را دنبال می‌کند؟

هدف آمریکا از مذاکرات

بســـیاری براین باورند که مذاکـــرات زمانی آغاز شـــد که ترامپ به مقام معظم رهبری نامه نوشت و بعد از آن تصمیم گرفته شـــد تا ایران به مذاکرات غیرمســـتقیم با آمریکا ورود کند. شاید آغاز فرایند عملـــی ورود به مذاکرات این نامه‌نگاری باشـــد اما هدف تعیین‌شـــده برای مذاکرات قبل از آن تعریف شـــد و آن را مقامات آمریکایی بـــه صراحت بیان کردند.

در تاریخ ۲ فروردین ۱۴۰۴ (یعنی ۲۱ روز قبل از آغاز دور اول مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا در عمان) استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه و رئیس تیم مذاکره‌کننده با ایران، با تاکر کارلســـون مصاحبه کرد. در آن مصاحبه کارلسون خطاب به ویتکاف گفـــت: «به خاطر خودمان، من امیدوارم که شما از تهران سر در بیاورید (به تهران سفر کنید).» نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه جـــواب داد: «من هم امیدوارم که من یا یک نفر در دولـــت (ترامپ به تهران برود). این کمی پیچیده‌تر است چرا که این موضوع هسته‌ای است و ما به فرد متخصص نیاز داریـــم. این موضوع کمی پیچیده‌تر است اما فکر می‌کنم که این موضوع با فردی از تیم رئیس جمهور شروع خواهد شد که ممکن است من باشم یا کس دیگری در دولت اما من از این فرصت استقبال خواهم کرد اگر من دخیل باشم.»

این مصاحبه در حقیقت هدف آمریکایی‌ها را از گفت‌وگو با ایران نشان می‌دهد. از نگاه آمریکایی‌ها زمان حل مساله ایران فرا رسیده است و باید یک بار برای همیشه همه موضوعات اختلافی آنها با ایران حل شـــود. به عبارتی هدف آمریکایی‌ها رسیدن به مرحله‌ای اســـت که بتوانند به ایران ســـفر کنند و با مقامات کشورمان رســـما در تهران دیدار داشته باشند. برای آنها موضوع هسته‌ای یکی از موضوعات اختلافی با ایران اســـت و به نظر می‌رســـد هدف از مذاکره بر سر آن، دریچه ورود به دیگر اختلافاتشان با تهران است تا به آنچه ویتکاف گفته است، برسند: «امیـــدوارم من یا یک نفر در دولت ترامپ به تهران برود.»

دقیق شـــدن در این موضوع مهم است، چرا که سبب می‌شود ذهنیت طرف آمریکایی را درک کنیم و بدانیـــم با چه هدفی وارد مذاکرات می‌شـــوند. از اینجاست که اختلافات خود را نشان می‌دهند چرا که طرف ایرانی قصد ندارد به چیزی غیر از موضوع هســـته‌ای ورود کند در حالی کـــه طرف آمریکایی به چیزی فراتر از هســـته‌ای می‌اندیشـــد. شاید به همین دلیل اســـت که دو طرف نتوانسته‌اند هنوز به درک مشترکی برســـند؛ چرا که در دو منظومه مختلف ســـیر می‌کنند، طـــرف آمریکایی به دنبال دســـتاویز قرار دادن هسته‌ای برای رسیدن به دیگر پرونده‌هـــا و حل دیگر اختلافات اســـت تا آنجا که بتواند خود را در تهران در اتاقی مشترک با مقامات ایرانی ببیند، در حالی کـــه طرف ایرانی می‌خواهد صرفا به موضوع هســـته‌ای بپردازد و حق خود را در این باره تثبیت کنـــد و به موضوعات دیگر نپردازد. برای همین اســـت که قبل از آغاز مذاکرات نگارنده نوشت با توجه به شـــرایط موجود امیدی به نتایج مذاکرات نیســـت و ایران آمادگی ندارد درباره آنچه طرف آمریکایی می‌خواهد، گفت‌وگو کند.از ســـوی دیگر بازگشـــت دوباره به سیاست فشار حداکثری، سیاســـتی که در دولت اول ترامپ با طراحی مایک پمپئو طرح‌ریزی و اجرا شد، نشانه دیگری است از اینکه هدف آمریکایی‌ها واقعا چیست. مایک پمپئو در ابتدا رئیس سی‌آی‌ای شد و بعد سکانداری وزارت امور خارجـــه آمریکا را بر عهده گرفت. ســـیر این مسئولیت‌ها به ما می‌گوید او با ذهن امنیتی ریاست دستگاه دیپلماسی آمریکا را بر عهده گرفت. بنابراین سیاست فشار حداکثری ساخته و پرداخته اوست که به ادعای او ۱۲ شرط برای ایران تعیین می‌کند. در حال حاضر هم اگرچه پمپئو در دولت ترامپ حضور ندارد اما روح او مشهود اســـت. روح او در سیاست فشار حداکثری متجلی می‌شود. سیاستی که ترامپ قبل از آغاز مذاکرات با ایران دستورالعمل آن را برای اجرای مجدد علیه ایران امضا کرد. پمپئو بارها درباره هدف از اعمال سیاســـت فشار حداکثری گفته بود: «هدف ما تبدیل شـــدن ایران به یک کشور عادی مثل کشورهای دیگر است، کشوری مثل فنلاند یا نروژ.» در واقع دولت آمریکا با تکیه بر سیاست فشار حداکثری خود به گفت‌وگوهای غیرمستقیم با ایران ورود کرده است.

آیا واقعا در درون آمریکا اختلاف است؟

مذاکره‌کنندگان کشـــورمان می‌گویند اظهارات ضد و نقیض طرف آمریکایی ما را به این باور رسانده که گویی آمریکایی‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و چون اختلاف دارند هر مقام آمریکایی یک چیز می‌گوید و این اختلافات سبب شده است که نتوانند مذاکرات را پیـــش ببرند. در حالی که به نظر می‌رســـد آنچه آمریکایی‌ها پیش گرفته‌انـــد بیش از آنکه اختلاف نظر باشد بازی دادن طرف ایرانی، تخریب ذهنیت و تمرکز آن، بر اساس نقشه راه فشار حداکثری است.

از ســـوی دیگر باید این واقعیت را در نظر داشته باشـــیم که مذاکره با ایران اولویـــت دولت آمریکا نیســـت. وزارت امـــور خارجه آمریـــکا به صراحت اولویت‌هایش را مطرح کرده اســـت. اولویت دولت آمریکا در سیاســـت خارجی تمرکز بـــر آمریکای مرکزی و کارائیب در پیرامون آمریکا، تقویت ائتلاف کواد، تمرکز بر چین، سخت‌گیری در پرونده ایران و ذیل آن مذاکره با ایران است. بنابراین شاید برای تشدید فشارها بر تهران عجله داشته باشد اما برای رسیدن به توافق با ایران عجله ندارد.

در اینجا باید به این پرســـش واقع‌گرایانه پاسخ دهیم کـــه اگر مذاکرات به شکســـت بینجامد چه خواهد شـــد و هـــر کدام از طرفیـــن چقدر متضرر خواهد شـــد؟ شکســـت مذاکرات احتمالا می‌تواند استفاده از گزینه نظامی را بیش از پیش در دسترس کند، در این صورت هزینه جنگ نظامی بیشـــتر از همه متوجه کدام طرف خواهد شـــد؟ اگر پاسخی واقعی برای این پرسش‌ها بیابیم و آنچه در ذهنیت آمریکایی‌ها درباره مذاکرات می‌گذرد را درک کنیم و مبنای آمریکایی‌ها برای مذاکره را دریابیم، آنگاه متوجه می‌شـــویم اگر آمریکایی‌هـــا با هم اختلاف دارند صرفا بر ســـر چگونگی استفاده از ابزارهاست نه موضوعیـــت ایران – اگر اصلا اختلافی میان آنها نباشد و این برداشت اشتباه ما از واقعیت‌های جاری در آمریکا باشـــد.کما اینکه برای همه روشن است در میان مقامات ارشـــد دولت فعلی آمریکا، دشمن سرسخت جمهوری اسلامی ایران، مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکاست که به وضوح دشمنی خود را با تهران نشان داده و هدف نهایی را به صراحت بیان کرده اســـت. روبیو هدف اصلی آمریکا را جلوگیری از دســـتیابی ایران به ســـلاح هســـته‌ای و تهدید همســـایگانش، به‌ویژه اسرائیل، اعلام کرده است. او در مصاحبه‌ای با ســـی‌بی‌اس در ۱۸ مه ۲۰۲۵ (در بحبوحه مذاکرات غیرمستقیم آمریکا و ایران) گفت که «حتی پایین‌ترین ســـطح غنی‌ســـازی اورانیوم می‌تواند به تولید سلاح هسته‌ای منجر شود و آمریکا نباید این را بپذیرد.

ادامه در صفحه ۱۰

یادداشت

هدف‌گذاری ترامپ در تکرار تهدید

اکبر فیجانی

گرچـــه تخریـــب ســـایت‌های اتمـــی و زیرســـاخت‌های ایـــران اقدامی ایـــده‌آل در نظر اکثر دولتمردان آمریکاســـت امـــا با توجه به عدم امکان اجماع داخلی و تشـــکیل ائتلاف بین‌المللی برای حمله به کشـــورمان و همچنین هزینه بالا و پیامدهای خطرناک اقـــدام نظامی علیه ایران، به زعم کارشناسان غربی فشـــار اقتصادی و افزایش نارضایتی مردم مناسبترین گزینه برای تضعیف و در نهایت تمکین و تسلیم ایران است.

در همیـــن راســـتا تهدیدهـــای نظامی رئیس جمهوری و ســـایر مقامات آمریـــکا و اظهارات و تحرکات ضد و نقیض آنهـــا در هنگام هر مذاکره و بعد از آن، بخشـــی از جنـــگ دیرینه اقتصادی ایالات متحده علیه ایران اســـت. تیم ترامپ با این حربه تـــلاش می‌کند افزایش بی‌ثباتی اقتصادی و به‌دنبال آن نارضایتی عمومی و آشـــوب و شکست کشـــورمان از درون را باعث شود. مسلم است که نوسان در قیمت اجناس و ارزش پول ملی، بیشتر از رشـــد یکنواخت تورم به اقتصاد و توســـعه یک کشـــور آســـیب می‌زند. به عبـــارت دیگر هرچند جنگ ترکیبـــی آمریکا و متحدانـــش علیه ایران اهداف گوناگونی دارد، در حال حاضر هدف اصلی از تهدیدات نظامـــی و موضع‌گیری‌های متناقض، ایجاد تفرقه، سردرگمی و تشتت در تصمیم‌گیری و کنش و واکنش مقامات ایران و افزایش نومیدی و بی‌اعتمادی ملت است.هدف مهم دیگر از تهدید به حمله نظامی مجبور کردن ایران به دادن امتیاز بیشتر به آمریکا در مذاکرات هسته‌ای است.

هدف سوم تحریک ایران به واکنش عجولانه و غیرحرفه‌ای، به شکست کشاندن مذاکرات، مقصر جلوه دادن و معرفی ایران به عنوان عامل بی‌ثباتی در منطقه، توجیه اعمال تحریمات جدید و تشدید فشـــار سیاسی و اقتصادی برکشـــورمان است. در واقع آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که شـــروطی که برای توافق در نظر دارنـــد، به‌ویژه محرومیت از حق غنی‌ســـازی اورانیوم، عبور از خطوط قرمز ایران اســـت و دســـتیابی به یک توافق جامع بلند مدت را تقریبا غیر ممکن می‌سازد.

هدف چهارم راضی نگه داشتن صهیونیست‌ها و تندروهای آمریکایی ایران ستیز است. در آمریکا همیشـــه شـــخصیت‌ها و گروه‌هایی هســـتند که طرفدار اقدام نظامی علیه ایران هستند.

هـــدف پنجم از تهدید به حملـــه نظامی ایجاد رعب و وحشـــت در کشورهای پیرامون ایران و به تبع آن افزایش بودجه نظامی این کشورها و رونق در تجارت تســـلیحات نظامی غرب و ســـودآوری برای سرمایه‌داران بزرگ و همچنین توجیه تداوم حضور آمریکا و انگلیس در منطقه است.

از این‌رو واکنش منطقی و به‌موقع دولتمردان و ملت ایران به تهدیدات و روند و برونداد مذاکرات هسته‌ای، جلب اعتماد همسایگان ایران و افزایش همـــکاری با آنها، حفظ توازن وحشـــت با افزایش قدرت سخت و نرم (پاسخ تهدید با تهدید معقول)، مقابله با تفرقه افکنی و حفظ وحدت و برنامه‌ریزی علمی کوتاه مدت و بلند مدت و اقدام عملی مؤثر برای کنترل تـــورم و بی‌ثباتی و به طور کلی حل ریشـــه‌ای معضلات اقتصادی، تا حد زیادی میزان آسیب‌پذیری از اقدامات خصمانه بی‌پایان غربیان علیه کشورمان را کاهش می‌دهد.

ادامه در صفحه ۳